

تحلیل بینامتنی شاهنامه و تاریخ‌نوشته‌های عمومی بر مبنای ترامتیت ژرار ژنت

فرشته محمدزاده^۱، محمدجعفر یاحقی^{۲*}، بهمن نامورمطلق^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهیدبهشتی تهران

دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۳

پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۹

چکیده

متن‌ها همواره با دلایل و انگیزه‌های خاص و به‌شیوه‌های گوناگون با متن‌های دیگر پیوند می‌یابند. متون تاریخی عمومی نیز چنین است. شاهنامه پیش‌متنی است که حضور گسترده آن در تاریخ‌نوشته‌های عمومی حاکی از وجود رابطه بینامتنی بین این دو متن در دو شاخه متفاوت، اما وابسته به هم است. از این رو مسئله پژوهش این است که پیوند بینامتنی میان شاهنامه و تاریخ‌نوشته‌های عمومی از سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری چگونه بوده است. بدین منظور، از نظریه ترامتیت ژرار ژنت که یک نظریه کامل در یافتن تمام جنبه‌های رابطه بینامتنی است، بهره برده‌ایم. هدف اصلی این پژوهش کشف و شناخت انواع روابط ترامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های عمومی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاران با اثرپذیری از موقعیت اجتماعی و ایدئولوژی حاکم، آگاهانه در جهت دستیابی به اهداف و انگیزه‌های خود از نگارش تاریخ عمومی با شاهنامه رابطه بینامتنی برقرار کرده و در این راستا به ترتیب بیشترین تا کمترین، از سه گونه ترامتنی بینامتنیت، سرمتیت و فرامتیت بهره برده‌اند.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، تاریخ‌نوشته‌های عمومی، ترامتیت، ژرار ژنت.



۱. مقدمه

حوزه مخاطب‌شناسی شاهنامه به گستره تمامی آثار خلق‌شده در طول ادوار متمادی است. مخاطبان این اثر بزرگ ادبی از حوزه‌ها و طبقه‌های گوناگون و متعددی هستند که با انگیزه‌ها و افق انتظارات خاص خود به خوانش آن دست زده و با آن به گفت‌وگو پرداخته‌اند. از میان متونی که متن شاهنامه را یک پیش‌متن مسلط و مقبول دانسته و به‌منظور معنابخشی ضمنی یا صریح به ساختار و محتوای خود با آن رابطه بینامتنی برقرار کرده‌اند، به تاریخ‌نوشته‌های عمومی می‌توان اشاره کرد. این نوشته‌های تاریخی پس‌متن‌هایی هستند که حضور پیش‌متن شاهنامه را در خود به‌شکل‌های متفاوت نمایانده و بسیار از آن تأثیر پذیرفته‌اند.

نگارندگان پژوهش حاضر براساس وجود این رابطه بینامتنی، برآن هستند تاریخ‌نوشته‌های عمومی را از سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری با بهره‌گیری از نظریه ترامتیت ژرار ژنت بررسی و میزان و چگونگی رابطه ترامتیتی آن‌ها را با شاهنامه مشخص کنند. در راستای این هدف در نوشتار حاضر، به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد: کدام یک از متن‌های تاریخی بیشترین وابستگی را با شاهنامه داشته است؟ میزان رابطه ترامتیتی تاریخ‌نوشته‌های عمومی و شاهنامه در بازه زمانی پژوهش چه سیری داشته است؟ کدام رابطه ترامتیتی در نوشته‌های تاریخی غالب است؟ و چرا تاریخ‌نوشته‌های عمومی با شاهنامه رابطه ترامتیتی برقرار کرده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون در حوزه مخاطب‌شناسی شاهنامه از رهگذر بررسی روابط بینامتنی متون با پیش‌متن شاهنامه، پایان‌نامه‌ای در سال ۱۳۹۱ باعنوان تحلیل کیفیت بازتاب شاهنامه فردوسی در برجسته‌ترین متون منظوم عرفانی فارسی از قرن ششم تا پایان قرن هفتم انجام گرفته است. پایان‌نامه دیگری نیز در سال ۱۳۹۲ باعنوان بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در آثار بهار، کسری و معینی کرمانشاهی براساس نظریه ترامتیت در دانشگاه علامه طباطبائی نوشته شده است. امید سلطانی، نویسنده پایان‌نامه، برآن بوده است که به‌صورت منسجم هر پنج مقوله ترامتیتی را در این متون بررسی و تحلیل کند. در جستاری دیگر باعنوان «اثرپذیری سعدی از فردوسی براساس نظریه ترامتیت» که در سال ۱۳۹۴ منتشر شده، پژوهشگران، زینب نوروزی

و وحیدعلی بیگی سرهالی، رابطه ترامتنی میان آثار سعدی به‌ویژه گلستان و بوستان را در هر پنج دسته ترامتنیت ژنت بررسی و تبیین کرده‌اند. در زمینه بررسی تأثیر و بازتاب شاهنامه در متون تاریخی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است. تمام این پژوهش‌ها بدون رویکرد نظری است و بیشتر معطوف به ابیات شاهنامه و در مواردی اندک بررسی دیگر جنبه‌های حضور شاهنامه در برخی متون تاریخی سلسله‌ای، به‌ویژه تاریخ جهانگشاست و تاکنون متون تاریخی عمومی با رویکرد تحلیل روابط بینامتنی آن‌ها با شاهنامه بررسی نشده است. ازاین‌رو در این پژوهش برای نخستین بار، با استفاده از نظریه ترامتنیت ژرار ژنت، چگونگی و میزان حضور و تأثیر شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های عمومی سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری بررسی و تحلیل شده است.

۳. مبانی نظری

بینامتنیت^۱ در سال‌های اخیر رویکردی رایج در عرصه مطالعات نقد ادبی بوده است. بینامتنیت بر آن است که هیچ متنی وجود ندارد که مستقل و اصیل باشد و اگر چنین باشد، آن متن قابل فهم نیست (Frow, 2005: 48). به عبارت دیگر، هر متن موجود در ادبیات از همان آغاز در قلمرو قدرت گفته‌ها و متون پیشین است و نظریه‌پردازان معاصر معتقدند که عمل خواندن هر متن در ارتباط با مجموعه‌ای از روابط متنی است که تفسیر آن متن، منوط به کشف همین روابط است (Allen, 2000: 1). بر این اساس، هر متن یک بینامتن است؛ به این صورت که متن‌های دیگر در شکل‌گیری آن و آن متن نیز در شکل‌گیری متون دیگر نقش دارد.

نخستین بار ژولیا کریستوا^۲ اصطلاح بینامتنیت را در پی تأثیر از نظریات میکائیل باختین^۳ در باب مکالمه‌باوری در مقاله‌ای با عنوان «کلمه، گفتگو، رمان» در سال ۱۹۶۶ مطرح کرد. منظور کریستوا از بینامتنیت ارتباط شبکه‌ای متن‌ها با یکدیگر است. در دیدگاه وی، ساختار هر متنی همچون موزاییکی از نقل‌قول‌ها و اقتباس‌هاست و هر متنی درواقع استحاله و تبدیل متون دیگری است (Kristeva, 1980: 66). تأکید وی بر رابطه هم‌زمانی و نه درزمانی میان متن-هاست. ازاین‌رو بینامتنیت در نظر کریستوا مربوط به حضور محسوس و واقعی یک متن در متن دیگر و بازتولید متن و روابط تأثیر و تأثری متون نیست؛ بلکه وی بینامتنیت را فرایندی می‌داند که موجب پویایی و زایش متن می‌شود (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۱۱۰ - ۱۱۲). پس از



کریستوا، پژوهشگران دیگری چون رولان بارت،^۴ میکائیل ریفاتر،^۵ ژرار ژنت^۶ و لوران ژنی^۷ زمینه مطالعات او را دنبال و هریک درباره روابط میان متون نظراتی را بیان کردند. در میان آن‌ها ژرار ژنت (۱۹۸۲م) از تأثیرگذارترین پژوهشگران در این عرصه است؛ زیرا او توانست نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم کند و بدین‌گونه نظریه روابط بینامتنی متون را از حوزه نظری صرف خارج کند و آن را کاربردی سازد. حوزه مطالعاتی ژنت قلمرو ساختارگرایی باز، پساساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را شامل می‌شود؛ ازاین‌رو وی توانسته است روابط میان متن‌ها را با تمام متغیرات آن بررسی کند و نشان دهد (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). ژنت برای نشان دادن و تحلیل ارتباط یک متن با متون دیگر با تکیه بر نظرات باختین و کریستوا اصطلاح «ترامنتیت»^۸ را برگزیده است. ترامنتیت از منظر او، شامل «هر نوع رابطه‌ای است که در آن یک متن خواه آشکار، خواه پنهان در رابطه با متون دیگر قرار می‌گیرد» (Genette, 1997: 1). وی از این رهگذر در جست‌وجوی روابطی است که مبتنی بر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متون باشد. ژنت مناسبات و عواملی که در پذیرش و دریافت معنای متون نقش دارد و رابطه ترامنتی متون را می‌سازد، به پنج دسته تقسیم کرده است:

- | | | |
|----------------------------|---|-----------------------------------|
| ۱. بینامتنیت | ← | برمبنای رابطه هم‌حضور |
| ۲. سرمتنیت ^۹ | ← | برمبنای رابطه گونه‌شناسانه و تعلق |
| ۳. پیرامتنیت ^{۱۰} | ← | برمبنای رابطه آستانگی و تبلیغی |
| ۴. فرامتنیت ^{۱۱} | ← | برمبنای رابطه انتقادی یا تفسیری |
| ۵. بیش‌متنیت ^{۱۲} | ← | برمبنای رابطه برگرفتنی |
- ترامنتیت

(نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۳۵۶)

در این پژوهش، گونه‌های ترامنتی در تاریخ‌نوشته‌های عمومی بازه زمانی مورد نظر بررسی و نشان داده می‌شود. از آنجا که در بیش‌متنیت لازم است کل یک متن برگرفته از متنی دیگر باشد و متن‌های تاریخی بدین شکل نیستند؛ ازاین‌رو رابطه بیش‌متنی در پژوهش حاضر قابل بررسی نیست. قبل از ورود به توصیف و تحلیل و بازنمایی روابط ترامنتی، تاریخ‌نوشته‌های عمومی بازه زمانی پژوهش معرفی می‌شود.

۴. معرفی و توصیف پیکره مطالعاتی تحقیق

در گستره زمانی سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری، نه تاریخ عمومی وجود دارد (گیب و دیگران، ۱۳۶۱: ۱۷۹) که از آن میان، هشت تاریخ مربوط به تاریخ عمومی جهان از آغاز آفرینش تا زمان مؤلف و یک تاریخ، یعنی تاریخ المعجم، در ارتباط با تاریخ عمومی ایران از زمان کیومرث تا انوشیروان ساسانی است. فهرست این نوشته‌های تاریخ عمومی به ترتیب تاریخی در جدول زیر آمده است:

عنوان	مؤلف	تاریخ تألیف	عصر تاریخی
زین الأخبار	عبدالحی گردیزی	۴۴۳ق	غزنوی و اوایل سلجوقی
مجلد التواریخ و القصص	ناشناخته	۵۲۰ق	سلجوقی
طبقات ناصری	منهاج سراج	۶۵۸ ه.ق.	ایلخانی
نظام التواریخ	ناصرالدین ابوسعید عبدالله بیضاوی	۶۷۴ ه.ق.	ایلخانی
تاریخ المعجم	شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی	۶۸۴ق	ایلخانی
جامع التواریخ	رشیدالدین فضل‌الله همدانی	۷۱۰ق	ایلخانی
تاریخ بناکتی	داود البناکتی	۷۱۷ق	ایلخانی
تاریخ گزیده	حمدالله مستوفی	۷۳۰ق	ایلخانی
مجمع الانساب	محمد شبانکاره‌ای	۷۳۶ق	ایلخانی

جدول ۱. فهرست تاریخ‌نویس‌های عمومی از سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری



اغلب تاریخ‌نگاران وابسته به دربار و دارای مقام‌ها و منصب‌های درباری با پیشینه اداری و دیوانی بودند و این در رویکرد تاریخ‌نگاری آن‌ها و نوع و چگونگی رابطه‌شان با شاهنامه تأثیر بسیاری گذاشته است. در میان تاریخ‌نگاران، فقط مؤلف *مجمل‌التواریخ* خارج از حیطه دربار و حکومت به نگارش تاریخ پرداخته است. بدیهی است که حاکمان، به‌منزله نهاد حامی تألیف، بر چگونگی نگارش تاریخ از سوی تاریخ‌نگاران نظارت داشتند؛ زیرا درواقع خوانندگان اصلی کتاب‌ها و نوشته‌های تاریخی، پادشاهان، حاکمان، درباریان و به‌طور کلی مقامات بالای حکومتی بودند. ازاین‌رو «حاکمیت روحیه محافظه‌کاری و پرده‌پوشی بر اعمال زشت پادشاه یکی از مقدمات کار تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی بود» (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۱/ ۴۳۶). این مؤلفه اصلی تاریخ‌نگاری ایرانی بر تاریخ نوشته‌های عمومی نیز سایه افکنده است.

۵. گونه‌های رابطه ترامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های عمومی

۵-۱. بینامتنیت

ژرار ژنت در کتاب *الواح بازنوشتی* در تعریف بینامتنیت چنین می‌نویسد: «من نیز به نوبه خودم آن را با صراحت شیوه‌ای محدود به یک رابطه هم‌حضور میان دو یا چندین متن تعریف می‌کنم؛ یعنی به‌طور اساسی و در اغلب موارد با حضور یک متن در متن دیگری شکل می‌گیرد» (Genette, 1997: 2). به عبارت بهتر، هرگاه پاره‌ای از متن «الف» در متن «ب» حاضر شود، رابطه این دو متن رابطه بینامتنی است.

بینامتنیت ژنتی براساس شاخص آشکارشدگی یا پنهان‌سازی به دو دسته کلان بینامتنیت صریح و آشکار و بینامتنیت ضمنی و پنهان تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح، عنصر بینامتنی به‌راحتی شناسایی می‌شود. «نقل قول» و «ارجاع» مهم‌ترین زیرشاخه‌های این نوع بینامتنیت هستند. در بینامتنیت ضمنی و پنهان، عنصر مشترک و هم‌حضور به‌روشنی و صراحت بیان نمی‌شود و نمی‌توان به‌آسانی متوجه روابط هم‌حضور دو متن شد. بنابراین برای شناخت و تشخیص عناصر هم‌حضور احتیاج به دانش تخصصی است. «سرقت ادبی» و «تلمیح» از مهم‌ترین گونه‌های این نوع بینامتنیت هستند؛ بنابراین به‌طور کلی بینامتنیت ژنت از چهار گونه نقل قول، ارجاع، سرقت ادبی و تلمیح تشکیل شده است (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۳۸ - ۴۰). متن تاریخ‌های عمومی سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری را از منظر نقد و تحلیل بینامتنی می‌

توان به دو بخش تقسیم و سپس بررسی کرد. بخش اول مربوط به گزارش تاریخ‌نگاران از پادشاهان عجم، یعنی پادشاهان چهار طبقه پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان، و بخش دوم مرتبط با سلسله‌های تاریخی بعد از اسلام به‌طور ویژه سلسله‌های غیرایرانی حاکم بر ایران است.

هدف پژوهش در بررسی این گونه تراجمی دستیابی به میزان و چگونگی تأثیراتی است که متن شاهنامه بر متون تاریخ عمومی گذاشته است و کوشش می‌شود از نظر بلاغی و معنایی این تأثیر بررسی و تحلیل شود. پژوهش در این مرحله به پرسش‌هایی از این دست پاسخ می‌گوید: هم‌حضور بینامتنی میان متون مورد مطالعه به کدام گونه‌های بینامتنی مربوط است؟ چرا این گونه از روابط بینامتنی توجه تاریخ‌نگاران را به خود جلب کرده است؟ وابستگی میان‌متنی، یعنی هم‌حضورها، به چه میزان است؟ این برش و پذیرش پاره‌ای از متن شاهنامه چه ضرورتی برای تاریخ‌نویس‌های عمومی داشته است؟ برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های این بخش انواع مناسبات بینامتنی میان نوشته‌های تاریخی عمومی و شاهنامه را بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۵. نقل قول

نقل قول از نخستین نمودهای بینامتنیت به‌شمار می‌آید. این گونه بینامتنی در بینامتنیت ژنتی جایگاه مهمی دارد؛ زیرا با نمایش پاره‌هایی از یک متن در یک متن یا چندین متن دیگر به‌صورت عملی پیوند بینامتنی را موجب می‌شود. در دیدگاه ژنت، «در صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکل بینامتنیت، عمل سنتی نقل قول (با گیومه یا بدون نشانه ارجاع) قرار دارد» (Genette, 1997: 1). بنابراین یک متن با نقل قول آشکارا پیوند بینامتنی خود را نشان می‌دهد.

نقل قول از شاهنامه در نوشته‌های تاریخ عمومی بازه زمانی مورد نظر، طبق رسم تاریخ‌نویسی در آن ادوار با نشانه گیومه مشخص نشده؛ بلکه معمولاً قبل از نقل قول برای تمایز پاره-متن شاهنامه در داخل متن تاریخی از واژه‌هایی همچون بیت، نظم، شعر و مانند این استفاده شده و به‌صورت نقل پاره‌هایی از متن شاهنامه به‌شکل نظم و نثر صورت گرفته است.

۲-۱-۵. ارجاع



ارجاع بینامتنی ارجاعی است که از متنی به متن دیگری انجام می‌شود. در ارجاع بینامتنی، مرجع متن «الف» در متن «ب» قرار می‌گیرد. در بینامتن ارجاعی، نیاز بیشتر و گاه ضروری برای بازگشت به متن نخست وجود دارد. در این متون، رابطه پیرامتنی در قالب ارجاع به پیرامتن‌های نام اثر (شاهنامه) و نام سراینده (فردوسی) صورت گرفته است. از این رو می‌بینیم که پیرامتنیت و ارجاع همپوشانی دارند.

در تاریخ‌نوشته‌های عمومی به چهار دسته نقل قول بدون ارجاع، نقل قول با ارجاع مستقیم، نقل قول با ارجاع غیرمستقیم، و ارجاع و نقل قول غیرمستقیم برمی‌خوریم. نقل قول با ارجاع مستقیم خود به سه دسته با ذکر نام فردوسی، با ذکر نام پیش‌متن مرجع یعنی شاهنامه و با ذکر نام هر دو یعنی فردوسی و شاهنامه تقسیم می‌شود.

پیوند با شاهنامه از رهگذر نقل قول و گاه ارجاع به آن با اهداف خاص در تاریخ‌های عمومی صورت گرفته است. انگیزه‌ها و نیت‌های تاریخ‌نگاران است که آن‌ها را دلالت می‌کند بر اینکه کدام پاره‌های متن شاهنامه را برگزینند و در متن تاریخی قرار دهند:

۱. بخشیدن شور و لحن حماسی به متن تاریخی و خارج کردن آن از حالت ایستا و یک-نواخت ازجمله این اهداف است. در این راستا، پاره‌متن‌هایی از شاهنامه انتخاب شده که دارای واژگان و ترکیبات هیجان‌انگیز حماسی و مربوط به داستان‌های مشهور شاهنامه است. مؤلف تاریخ‌گزیده صحنه نبرد سپاه تکش خوارزم‌شاه و سلطان طغرل سلجوقی را با برش بخشی از داستان پادشاهی منوچهر در شاهنامه - که مربوط به نبرد سپاه منوچهر با سپاه مهرباب کابلی است - و گنجاندن آن در میان متن، با شور و هیجان بیشتری بیان می‌کند و بدین‌گونه ارتباط بینامتنی را آشکارا نشان می‌دهد:

بعد از اندک مدتی تکش خوارزم‌شاه برسید. اینانج قتلغ بدو پیوست و با لشکر او در مقدمه به جنگ سلطان طغرل آمد [...] سلطان از غرور جوانی و مردانگی و شراب با خوارمایه سپاه به جنگ رفت و در برابر اینانج قتلغ افتاد. حمله کرد و از شاهنامه این ابیات می‌خواند:

چو زان لشکر گشن برخاست گرد	رخ نامداران ما گشت زرد
من آن گرز یک زخم برداشتم	سپه را همان جای بگذاشتم
خروشی خروشیدم از پشت زین	که چو آسیا شد بر ایشان زمین

و نمی‌دانست که در آسیای سپهر آسیابان قهر به سنگ فنا دانه عمر او آس می‌کند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۷۰).

این ابیات در جامع‌التواریخ (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۴۹) و مجمع‌الانساب (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۲۱) نیز با همین هدف گنجانده شده است.

۲. اعتباربخشی به گزارش‌های تاریخی، مستندسازی آن‌ها و تأیید و تأکید سخنان تاریخ-نگار، هدف دیگری است که به‌طور خاص در گزارش تاریخ‌نگاران درباره پادشاهان عجم دیده می‌شود. در میان متون تاریخی مورد پژوهش، تاریخ‌گردیزی، طبقات ناصری، نظام‌التواریخ و تاریخ بناکتی در قسمت گزارش‌های خود از پادشاهان عجم و حتی در دیگر بخش‌ها با شاهنامه به‌صورت نقل‌قول و ارجاع، پیوند و تعاملی ندارند و صرفاً به ذکر مطالب اکتفا کرده‌اند؛ اما دیگر متن‌ها، شاهنامه را متنی دارای اعتبار تاریخی تلقی کرده و بارها به آن ارجاع داده و پاره‌متن‌های آن را نقل کرده‌اند.

تاریخ‌گزیده و مجمل‌التواریخ در دیباچه به‌طور جداگانه آن را مرجع ارزشمند خود معرفی می‌کنند: «ما خواستیم که تاریخ شاهان عجم و نسب و رفتار و سیرت ایشان در این کتاب علی‌التوالی جمع کنیم بر سبیل اختصار، از آنج خوانده‌ایم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعبه‌های آن است» (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۲). در تاریخ‌گزیده نیز بدین صورت آمده است:

اگرچه این مختصر موجزی است مجمل، اما به یمن این دولت، آنچه خلاصه قلاده این فن و بیت‌القصیده این صنعت و مخّ کتب استادان این طایفه بود مثل [...] جهانگشای جوینی و ترجمه یمینی ابی‌الشرف جرباذقانی و سیرالملوک نظام‌الملکی و شاهنامه فردوسی [...] که بالحقیقه فذلک مجموع مصنفات این صناعت است، گزین کرده، در سلک کتابت منتظم گردانید و این کتاب را گزیده نام کرده (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶-۷).

از سوی دیگر تاریخ‌نگاران در هنگام گزارش پادشاهان عجم، پس از آوردن دیدگاه‌های مختلف درباره پادشاهان و امور مربوط به آن‌ها با تأکید بر این نکته که در شاهنامه چنین آمده است، درواقع به مستندسازی و اعتباربخشی به مطلب خود می‌پردازند. جامع‌التواریخ و مجمل-التواریخ نمونه‌های بارز در این زمینه هستند:



اکثری از اهل تواریخ برآن‌اند که جمشید برادر طهمورث بود و بعضی گویند فرزند او و گروهی نیز گویند که برادرزاده‌اش بود و بر موجهی که فردوسی در شاهنامه آورده است، پسر طهمورث است:

گران‌مایه جمشید فرزند او کمر بست و یک‌دل پر از پند او
برآمد بر آن تخت فرخ پدر به رسم کیان بر سرش تاج زر

(همدانی، ۱۳۹۲: ۱/ ۱۰۴)

کی‌بهمن پسر اسفندیار بود و مادرش را نام اسنور بود از فرزندان طالوت‌الملک و نام او اردشیر بود. کی‌اردشیر دراز انگل خواندندی او را و به بهمن معروف است. و او را درازدست نیز گویند: سبب آنکه بر پای ایستاده و دست فروگذاشتی از زانو بند بگذشتی و اندرین معنی فردوسی از شاهنامه گفته است، بیت

چو بر پای بودی سرانگشت او ز زانو فروتر بدی مشت او

(مجموعه‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۰)

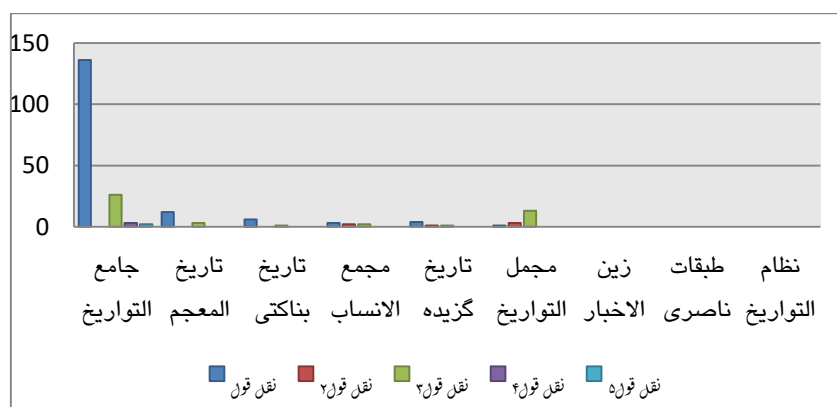
تاریخ‌نگاران با استفاده هم‌زمان از ارجاع و نقل‌قول از یک سو به متن یا مؤلف متن نخست ارجاع می‌دهند تا بر اهمیت نقل‌قول بیفزایند و از دیگر سوی می‌کوشند تا علاوه بر مستندسازی متن تاریخی، از اعتبار و قدرت متن پیشین نیز در جهت پذیرش سخن خود بهره بگیرند. ارجاع غیرمستقیم همراه با نقل‌قول غیرمستقیم نوعی از انواع بینامتنیت است که در آن مؤلف قصد دارد پیوند بینامتنی متن را با متن دیگر که در اینجا شاهنامه است، نشان دهد و خود به‌مانند شاهنامه یک موضوع را بسراید و این‌گونه علاوه بر اینکه توانایی خود را در سرایش نمایان سازد، بر اعتبار و ارزش سخنش نیز بیفزاید. این مورد خاص در تاریخ‌المعجم و جامع‌التواریخ دیده شد. فضل‌الله همدانی در چند مورد بدین شیوه عمل کرده است. ازجمله این موارد آنجاست که وی پادشاهی افراسیاب در ایران را ذکر می‌کند. ابتدا خود گزارشی از چگونگی پادشاهی افراسیاب ارائه می‌دهد، سپس برای مستندسازی و اعتباربخشی به سخن خود، به شاهنامه و فردوسی ارجاع غیرمستقیم می‌دهد و همان مطلب را با نقل‌قول غیرمستقیم از شاهنامه بیان می‌کند: عبارت «خداوند اخبار کسری و جم» در این گزارش، خواننده را به این نکته دلالت می‌کند که منظور مؤلف از وی، فردوسی است.

چون افراسیاب نوز را به قتل آورد و مجموع اکابر و سرداران در قید او بودند، ممالک ایران بی‌منازع و معارضی مسخر فرمود [...] و در هدم قواعد دین و رفع معاهد داد و نقض مرایر عدل و ابطال معالم علم آنچه غایت جهد بود به تقدیم رساند.

خداوند اخبار کسری و جم چنین کرد ذکر ملوک عجم
که بعد از منوچهر والاجناب چو شد سلطنت حق افراسیاب
درشتی و بدخویی آغاز کرد در فتنه بر مملکت باز کرد

(رشیدالدین، ۱۳۹۲: ۱/ ۱۶۰)

۳. نمایش غیرمستقیم موضع‌گیری تاریخ‌نگاران درقبال یک شخص یا اتفاق در گزارش‌های تاریخی، هدف دیگری است که تعامل بینامتنی با شاهنامه آن را دست‌یافتنی‌تر کرده است. گزینش بیت یا بیت‌هایی از داستان‌های شاهنامه که درباره پادشاهان و پهلوانان برجسته ایرانی است و نقل آن‌ها در لابه‌لای متن، علاوه بر اینکه رابطه بینامتنی را موجب می‌شود، با ایجاد این -همانی با شخصیت‌های شاهنامه، خواننده را به سوی معنای دیگری که خواست مؤلف است، دلالت می‌کند. بدین ترتیب، تاریخ‌نگار درواقع اندیشه و جهتگیری خود را درباره اوضاع و شخصیت‌های عصر خود به‌طور غیرمستقیم نشان می‌دهد. در نمودار زیر نتیجه این بخش به‌طور عینی نمایان می‌شود.



شکل ۱. فراوانی نقل قول و ارجاع به شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های عمومی



بررسی میزان و چگونگی رابطه بینامتنی از نوع ارجاع و نقل قول در متن‌های تاریخ عمومی نشان می‌دهد سه متن تاریخ گردیزی، طبقات ناصری و نظام‌التواریخ از این نوع رابطه بینامتنی صریح و آشکار با شاهنامه بهره نبرده‌اند و در میان متون تاریخی پژوهش، جامع‌التواریخ که از بیشترین حجم مطالب تاریخی برخوردار است، بیشترین پیوند ارجاعی و نقل‌قولی را با شاهنامه برقرار کرده است؛ بنابراین میزان وابستگی این متن به شاهنامه بیشتر از متون تاریخی دیگر است. وابستگی متون به هم با بینامتن ارجاعی بسیار زیادتر از نقل قول است (نامورمطلق، در دست چاپ)؛ زیرا معناپردازی و دلالت‌های متنی افزون‌بر خود متن، به بینامتن شاهنامه نیز سپرده شده است. از این رو جامع‌التواریخ وابسته‌ترین متن به شاهنامه است.

۳-۱-۵. تلمیح

تلمیح پنهان‌ترین نوع بینامتنیت است که در آن به اشخاص، داستان‌ها، بن‌مایه‌ها و یا یک تفکر موجود در متن دیگر ارجاع داده می‌شود. ژنت در تعریف آن چنین می‌گوید: «بینامتنیت در کمترین صراحت و لفظ، تلمیح است؛ یعنی گفته‌هایی که احتیاج به ذکاوت زیادی دارد تا پیوند میان آن متن و متن دیگری که بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود» (Genette, 1977: 2). نقش خواننده در دریافت این نوع بینامتنیت بسیار زیاد است؛ به‌طوری که میزان دانش وی در تشخیص اشارات بینامتنی و مرجع آن‌ها بسیار مؤثر است.

پیوند بینامتنی از نوع تلمیح در تاریخ‌نوشته‌های عمومی در دو زمینه قابل بررسی است:

۱. بخش اول مربوط به اشاره‌هایی است که به شخصیت‌های شاهنامه شده است. این‌گونه ارجاع ضمنی به شخصیت‌های شاهنامه حاکی از خواست مؤلف در پنهان‌سازی روابط بینامتنی از یک سو و کدسازی به‌منظور بیان غیرصریح اندیشه‌ها و موضع‌گیری‌های خود در قبال حاکمان و دیگر شخصیت‌های تاریخی است. گزینش و حضور شخصیت‌های شاهنامه در لابه‌لای متن تاریخی با اهداف تاریخ‌نگار در ارتباط است. ازجمله این اهداف، ایجاد همانندسازی میان پادشاهان و پهلوانان شاهنامه و شخصیت‌های تاریخی در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت و شخص حاکم است.

طرح مسئله مشروعیت و مشروعیت‌آوری برای حکومت‌های غیرایرانی به‌صورت مستقیم یا مضمونی و مفهومی در تاریخ‌نگاری ایرانی سابقه طولانی دارد. این نوع نگاه به تاریخ‌نگاری

به دو دلیل نسبتاً متقابل ایجاد حق حکومت برای حاکمان و شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان بوده است (رشتیانی، ۱۳۹۰: ۴۸). این رویکرد تاریخ‌نگاران به‌ویژه در دوره مغول برجسته‌تر است؛ زیرا با سقوط خلافت عباسی، جامعه اسلامی و به‌طور خاص ایران با بحران هویت دینی و ایدئولوژیکی روبه‌رو شد. چنین بحرانی، تأثیر عمیقی در اندیشه آرمان‌گرایی و دیدگاه تاریخ‌نگاری مورخان ایرانی - اسلامی ایجاد کرد (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۵۹) و در عین حال، فرصت ویژه‌ای برای آن‌ها مهیا کرد تا بتوانند با ایجاد پیوند و تعامل با شاهنامه و بهره‌گیری از پادشاهان و پهلوانان گاه آرمانی شاهنامه، اندیشه ایران‌شهری را در جهت بازیابی هویت فرهنگی و سیاسی ایران در دوران حکومت اقوام غیرایرانی بر ایران به‌کار برند.

توجه رشیدالدین به غازان‌خان و برادرش اولجایتو بیش از دیگر سلاطین مغول است؛ به‌طوری که نمود آن به‌طور محسوس در متن جامع‌التواریخ دیده می‌شود. علت آن را در دو دلیل خاص می‌توان جست: اول اینکه حامی تألیف و مؤلف بودند و دوم اینکه مسلمان شدند و اوضاع ایران در زمان آن‌ها بیشتر از قبل رونق گرفت. مهم‌ترین کارهایی که رشیدالدین در جامع‌التواریخ به‌منظور ایرانی جلوه دادن و مقبول کردن حکومت این ایلخانان انجام داده، این است که مقام خانی آن‌ها را به مقام پادشاهی تبدیل کرد؛ به‌طوری که غازان را وارث پادشاهی قدیم ایران و ملک کیان معرفی می‌کند. از دیگر سو به همانندسازی و ایجاد شباهت میان سلاطین مغول به‌ویژه ایلخان با پادشاهان و پهلوانان ایرانی که با خصوصیت‌های اخلاقی و رفتاری در شاهنامه ترسیم شده‌اند، دست می‌زند. در یک جا غازان‌خان را «جمشید خورشید طلعت» و در جای دیگر عهد سلطنت وی را «مغبوط و محسود ادوار عهد دارا و اردوان و افریدون و انوشیروان می‌شمارد» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۱) و چگونگی بر تخت نشستن سلطان اولجایتو، برادر غازان‌خان، را بر تخت پادشاهی همچون بر تخت نشستن جمشید می‌داند و با آن مقایسه می‌کند:

«جمشیدوار نشست از فراز تخت در بسته آدمی و پری پیش او میان
در خدمتش نشسته و بر پای صف میران کار دیده و شاهان کامران»

زده

(همان، ۵).



در مجمع‌الانساب نیز با این رویکرد مؤلف به شاهنامه و نهاد حاکم روبه‌رو می‌شویم. این متن در زمان ابوسعید ایلخانی نوشته شده است؛ بنابراین محمد شبانکاره‌ای به‌منظور جانب‌داری و ستایش ابوسعید ایلخان، با شاهنامه پیوند بینامتنی برقرار می‌کند و از رهگذر تشابه‌جویی با شخصیت‌های شاهنامه بدین امر می‌پردازد و حتی وی را بر پادشاهان اساطیری ایرانی برتری می‌دهد. مؤلف سلطان ابوسعید را چنین مدح می‌کند:

جهان فردوس اعلی گشت و گیتی روضه رضوان به فرّ خسرو اعظم علاءالدین الغسلطان...
خدیو ملک چنگیزخان، جهان‌دار و سکندر فر که ساید چتر میمونش سر اندر مسکن کیوان
فریدون‌بخت، خسرو تخت، کسری عدل، کی‌منظر سیاوش خلق و رستم‌زور و داراحکم و جم-
فرمان

(شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۷).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هر یک از شخصیت‌های شاهنامه با صفت‌ها و ویژگی‌های بارزشان از دیدگاه مؤلفان این متون حضور یافته‌اند و این شباهت با تأکید بر وجود چنین خصلت‌هایی میان دو سوی تشبیه بیان شده است. این‌گونه رابطه بینامتنی به‌طور ضمنی خواست و انگیزه‌های تاریخ‌نگاران را در متن نمایان می‌کند؛ به‌طوری که گاه در این راستا کوشیده‌اند نهادهای حاکم و وابستگان آن‌ها را با شخصیت‌های شاهنامه مقایسه کنند و حتی بر آن‌ها برتری دهند. بهترین نمونه برای این مورد، قصیده‌ای است که بناکتی در ستایش غازان-خان ایلخان سروده است. مؤلف در این قصیده افزون‌بر بخشیدن لقب «سلطان اسلام» به غازان‌خان، وی را از جنبه‌های گوناگون بر پادشاهان و پهلوانان شاهنامه برتری می‌دهد:

«و آن که عدل او سوار ساعد ملک آمده‌ست کو فریدون تا بدیدی این عمارات جهان ...
خسرو عادل سلیمان زمان جمشید عصر کسری ثانی غزان محمود سلطان جهان
آن که بر درگاه او بسته کمر در خدمت‌اند صد چو کیکاوس و چون فغفور و جم و اردوان»
(بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۶۶ - ۴۶۸).

۲. بخش دوم رابطه بینامتنی از نوع تلمیح، اشاره به داستان‌های شاهنامه است. در میان متون تاریخ عمومی سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری، دو متن هست که به داستان‌های شاهنامه با اهداف گوناگون اشاره کرده است. یکی از آن دو متن، مجمع‌الانساب است. مؤلف این متن تاریخی در ستایش سلطان غازان‌خان و دوران پادشاهی وی کار را به اغراق می‌کشاند. وی با

اشاره به داستان جمشید و فریدون در شاهنامه به‌طور پوشیده و ضمنی، برآن است با حمایت از نهاد حاکم و در جهت مشروعیت دادن به حکومت غازان‌خان، به برتری شیوه ملک‌داری وی نیز بپردازد. وی این اندیشه خود را چنین به‌تصویر می‌کشد:

او پادشاهی بود که تمامی آثار و اخبار و مساعی و مبانى عدل امیرالمؤمنین عمر و داد انوشیروان و تدبیر منصور خلیفه ناچیز گردانید [...] و امور ممالک و ضبط مصالح جهانبانی را نسقی پیدا گردانید که قصه جمشید و فریدون محو کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲/۲۶۸).

جمشید و فریدون در شاهنامه دو پادشاهی هستند که دوران حکومتشان دوران سرفرازی ایران‌زمین بود؛ ازاین‌رو تاریخ‌نگار هوشمندانه به داستان و دوران حکومت آن‌ها اشاره می‌کند تا مخاطبان را به این باور برساند که شیوه حکومت‌داری غازان‌خان نیز مانند ایشان و حتی بسیار برتر از آن‌هاست و بدین‌گونه پذیرش مردم و مشروعیت حکومت وی را به‌دست آورد و البته به‌طور ضمنی نیز به غازان‌خان گوشزد می‌کند که باید چنین پادشاهی در ایران باشد.

۴-۱-۵. سرقت ادبی

سرقت ادبی در زمره بینامتنیت ضمنی قرار می‌گیرد. در دیدگاه ژنت، بینامتنیت «در شکل کمتر صریح و کمتر رسمی آن همانا سرقت است، بدین صورت که بخش یا بخش‌هایی از متن دیگر را وام می‌گیرد؛ اما مرجع آن را اعلام نمی‌کند» (Genette, 1997: 2). بنابراین در این نوع رابطه بینامتنی، مؤلف قصد پنهان کردن پیوند بینامتنی را دارد. گفتنی است در میان تاریخ‌های عمومی، سه متن تاریخ بناکتی، جامع‌التواریخ و تاریخ المعجم به این نوع رابطه بینامتنی با شاهنامه توجه نشان داده و بدان پرداخته‌اند. علت آن را می‌توان در توانایی مؤلفان این متون در سرودن ابیاتی در وزن و قالب شاهنامه دانست.

مؤلف تاریخ المعجم در ذکر پادشاهی منوچهر، ابیاتی را از شاهنامه سرقت کرده و آن‌ها را در میان ابیات سروده خود، بدون ذکر منبع، گنجانده و بدین‌گونه برآن بوده است که ابیات شاهنامه را نیز به خود منسوب کند.

«منوچهر چرخ معالی که مهر ز چهرش منور شدی بر سپهر
چو تاج کیانی به سر برنهاد همه مردمی کرد و مردی و راد



منم گفت بر تخت گردان سپهر همم خشم و جنگ است و هم داد و مهر
 ابا این هنرها یکی بندهام جهان‌آفرین را ستاینده‌ام
 کنون داستان‌ها ز یزدان زنیم دم نیک‌مردی ز مردان زنیم
 به راه فریدون فرخ رویم نیامان کهن بود اگر ما نویم»
 (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

در نمونه مذکور، بیت‌های اول و دوم و پنجم سروده مؤلف تاریخ المعجم و دیگر ابیات از شاهنامه است که بدون تغییر در لابه‌لای متن المعجم آمده و سرقت ادبی صورت گرفته است. بدیهی است بدون آشنایی مخاطب با شاهنامه، امکان تشخیص ابیات شاهنامه و وجود رابطه بینامتنی با آن به‌آسانی ممکن نیست.

نوع دیگری از سرقت ادبی که نمود آن فقط در متن تاریخ المعجم دیده شد، سلخ یا المام است. در سلخ، سخنور معنا را از متن دیگر می‌گیرد و لفظ را تغییر می‌دهد (کزازی، ۱۳۸۸: ۳/۶۳۳). مؤلف در بیان لزوم پیوستگی پادشاهی و پیامبری معنای بیتی از شاهنامه را که در راستای تبیین همین موضوع است، می‌گیرد و در لفظ آن تغییراتی ایجاد می‌کند: «سلطنت و نبوت دو نگین‌اند در یک خاتم نهاده و ایالت و رسالت دو توأم‌اند در یک شکم زاده، لمصنّفه:

نزد خرد شاهی و پیغمبری چون دو نگین‌اند و یک انگشتی
 گفته آن‌هاست که آزاده‌اند کاین دو ز یک اصل و نسب زاده‌اند»

(حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۰).

همین بیت در شاهنامه بدین صورت آمده است:

چنان دان که شاهی و پیغمبری دو گوهر بود در یک انگشتی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۴۵۸)

۲-۵. فرامتنیت

فرامتنیت شامل دو نوع رابطه انتقادی و تفسیری میان یک متن و متن دیگر است؛ خواه از متن شرح‌داده‌شده آشکارا یاد شود خواه فقط به آن اشاره شود. فرامتنیت درواقع شرحی است که یک متن را به متن دیگر ربط می‌دهد، بدون آنکه لزوماً از آن یاد شود (Genette, 1997: 4). هرگاه متن ۲ به نقد و تفسیر متن ۱ پردازد، رابطه آن‌ها رابطه فرامتنی خواهد بود؛ زیرا متن ۲

که به تفسیر و تشریح یا نقد می‌پردازد، نسبت به متن ۱ نوعی فرامتنی است. رابطه فرامتنی می‌تواند در انکار یا تأیید و تشریح متن ۱ عمل کند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۴). این نوع رابطه بینامتنی به هر دو صورت انتقادی و تفسیری در متون تاریخ عمومی نمود یافته است:

۱-۲-۵. رویکرد انتقادی به شاهنامه: در دیباچه مجمل‌التواریخ دیدگاهی مثبت به شاهنامه دیده می‌شود. مؤلف، شاهنامه را در میان دیگر متون تاریخی اصل و بقیه را شعبه‌های آن می‌داند: «بر سبیل اختصار، از آنچه خوانده‌ایم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعبه‌های آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند» (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۲). در موردی دیگر گفتن سخنی مانند نظم فردوسی را محال می‌داند و با بهره‌گیری از بیتی از شاهنامه بر این موضوع تأکید می‌کند: «و هرچند محال است نظم حکیم فردوسی و اسدی و دیگران و نثر ابوالمؤید بلخی نقل کردن که سبیل آن‌چنان باشد که فردوسی گفت:

چو چشمه بر ژرف‌دريا بری به دیوانگی ماند این داوری»

(همان، ۳).

۲-۵-۲. رویکرد تفسیری: این نوع رویکرد به شاهنامه بیشتر به صورت تفسیر بیت یا ابیاتی از شاهنامه است؛ بدین شکل که تاریخ‌نگاران در تأیید اندیشه خود درباره یک مکان جغرافیایی، بیتی را که در شاهنامه آمده است، نقل می‌کنند و به تفسیر آن مطابق با میل خود یا باورهای عامیانه زمان خود می‌پردازند.

مؤلف مجمع‌الانساب در بیان نظر خود درباره دژ سفید چنین می‌نویسد:

دژی است محکم که آن را دژ دالان گویند و در زعم اهل یزد آن است که دژ سفید که نسبت به قلعه سفید می‌کنند که در حدود کازرون افتاده و در شاهنامه ذکر آن رفته که سرخاب بن رستم آنجا هجیرین گودرز افکند و بگرفت، خود این دژ دالان است (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۱۰).

فخر بناکتی نیز پس از توصیف کوهی در هندوستان، بیتی از شاهنامه را می‌آورد و چنین توضیح می‌دهد که انگار این بیت را فردوسی برای توصیف آن کوه گفته است:

کوه دیگر عالی هست، چنان‌که در همه هندوستان از آن کوه بلندتر نیست که واسطه است میان تبوت و هند که صعود آن قریب هشتاد فرسنگ است و از قله آن زمین هند را همچون سوادى بیند زیر ضباب، و دیگر کوه‌ها را مانند تلال خرد. و زمین تبوت و چین



سرخ نماید، و نزول به زمین تبوت از آن عقبه یک فرسنگ است، گوئیا این بیت فردوسی طوسی در صفت آن کوه گفته است:

در آن زیر و بالای نرم و درشت ز ماهی شکم بینی از ماه پشت»

(بناتکی، ۱۳۴۸: ۳۱۹).

۳-۵. سرمتنیت

ژنت روابط طولی میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد، سرمتنیت می‌نامد. موضوع گونه و سرمتنیت از موضوعات مهمی است که در ادبیات و هنر پیشینه دارد و گاه نه تنها به‌منزله یک نظام طبقه‌بندی برای آثار خلق‌شده، بلکه به‌عنوان یک قالب و چارچوب برای خلق آثار استفاده می‌شود (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۳). این گونه ترامتنی با آمیختگی انواع ادبی در یک متن همراه است. بنابراین در پیوند سرمتنی متون، هیچ گونه ادبی خالص و نابی وجود ندارد و درواقع هنگامی که دو متن با هم رابطه سرمتنی برقرار می‌کنند، نوع ادبی متن پیشین با ویژگی‌های ساختاری و محتوایی آن به متن دیگر وارد می‌شود.

تاریخ‌نوشته‌های عمومی علاوه بر اینکه ساختار و محتوایی مناسب گزارش‌های تاریخی دارند، در عین حال، متنی گسترده با قابلیت پذیرش گونه‌های دیگر نیز هستند. یکی از این گونه‌ها، گونه حماسی است. تحلیل و تبیین روابط سرمتنی تاریخ‌های عمومی و شاهنامه دلایل وجود این رابطه و چگونگی آن را نشان می‌دهد؛ بدین صورت که تاریخ‌نگاران از ویژگی‌های ساختاری و محتوایی شاهنامه بهره جسته و خود اقدام به سرایش اشعاری به‌شیوه حماسی کرده‌اند. این رابطه ترامتنی پس از بینامتنیت بیشترین بسامد را داراست و بیشتر از سوی تاریخ‌نگارانی صورت گرفته که شاعر هم بوده‌اند.

برای نمونه خواجه رشیدالدین در بیان ماجرای منع شدن هولاکو خان از سوی خلیفه بغداد برای رفتن به بغداد و جنگ با وی، چنین با ایجاد رابطه سرمتنی با شاهنامه، شور و لحن حماسی به گزارش خود می‌بخشد: «پادشاه را قصد خاندان عباسی اندیشیدن، مصلحت نباشد. از چشم بد روزگار غدار بیندیش. از آن سخنان خشم هولاکو زیادت شد و رسولان را بازگردانید و گفت:

ز آهن برو شهر و بارو بساز ز پولاد برج و بدن برفراز

ز دیو و پری جمع گردان سپاه پس آن‌گه بیا پیش من کینه‌خواه
اگر بر سپهری به زیر آرمت به ناکام در کام شیر آرمت»

(همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۷۰۵).

محمد شبانکاره‌ای نیز با هدف خارج کردن متن تاریخی از حالت یک‌نواخت با شاهنامه رابطه سرمتمی برقرار می‌کند. وی بدین منظور از واژگان، ترکیبات، وزن و لحن حماسی شاهنامه وام می‌گیرد و این‌گونه با تأثیر از پیش‌متن خود، یعنی شاهنامه، خواننده را با هیجان بیشتری با گزارش تاریخی همراه می‌کند. ازجمله ماجراهای تاریخی که در مجمع‌الانساب با استفاده از این نوع رابطه ترامتمی بیان شده، خروج امرا بر ابوسعیدخان مغول است. مؤلف این واقعه را چنین شرح می‌دهد:

«خسرو کشورگیر در زمانی که بدین جرئت شنیع مطلع گشت، دلاوران سپاه را ندای یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأویهم جهنم و بش المصیر درداد.
به گردن‌کشان گفت یکسر به تیر کنید آسمان تیره بر ماه و تیر
همه جنگ با پیل‌داران کنید بدیشان چنین تیرباران کنید
که در چشم هر پیلبانی به جنگ فزون باشد از مژه تیر خدنگ»

(شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۷۵ - ۲۷۶).

از دیگر اهداف و انگیزه‌های تاریخ‌نگاران برای ایجاد پیوند سرمتمی با شاهنامه می‌توان به انگیزه‌هایی چون بیان اندیشه‌های حکیمانه، آشکار کردن توانایی خود در شاعری و حمایت از نهاد حمایتگر تألیف و ستایش آن اشاره کرد.

۶. نتیجه‌گیری

در این جستار برآن بودیم رابطه بینامتمی تاریخ‌نویسته‌های عمومی را با شاهنامه با استفاده از رویکرد ترامتمیت ژرار ژنت بررسی کنیم. حاصل پژوهش نشان می‌دهد تاریخ‌نویسته‌های عمومی به‌شکل‌های گوناگون با شاهنامه پیوند یافته و پاره‌متن‌های شاهنامه در دلالت‌پردازی - های متون تاریخی پژوهش و دریافت معنای این متون تأثیر بسیاری داشته است. اغلب تاریخ‌نگاران در جایگاه مخاطبان شاهنامه درجهت پاسخ‌گویی به افق انتظارات خود و نهاد حاکم، با شاهنامه رابطه و تعامل بینامتمی برقرار کرده‌اند. بنابراین شاهنامه برای آن‌ها



صرفاً متن ادبی یا تاریخی نبوده است؛ بلکه با اهداف و انگیزه‌های بسیاری به آن روی آورده و کوشیده‌اند با بهره‌گیری از پاره‌متن‌های آن، گاه صریح و گاه ضمنی و پوشیده، متن تاریخی را جلوه‌گاه تحقق خواسته‌های خود سازند.

پس از بررسی ترامتنی این متون مشخص شد که تمام گونه‌های ترامتنی ژنت به‌جز بیش-منتیت در تاریخ‌نوشته‌های عمومی وجود دارد و تاریخ‌نگاران بیشترین پیوند را با شاهنامه از رهگذر بینامتنیت و پس از آن سرمتنیت داشته‌اند.

تاریخ‌نگاران با اهداف و انگیزه‌های گوناگون که درواقع نوع تفکر و اندیشه آن‌ها را درباره موضوعات مختلف نشان می‌دهد، کوشیده‌اند با شاهنامه رابطه ایجاد کنند. بررسی این مقوله روشن کرد که مهم‌ترین اهداف مؤلفان متون تاریخ عمومی در سده‌های مذکور به این شرح است: ۱. بخشیدن شور و لحن حماسی به متن تاریخی و خارج کردن آن از حالت ایستا و یک‌نواخت؛ ۲. اعتباربخشی به گزارش‌های تاریخی، مستندسازی آن‌ها و تأیید و تأکید سخنان تاریخ‌نگار؛ ۳. نمایش غیرمستقیم موضع‌گیری تاریخ‌نگاران درقبال یک شخص یا یک اتفاق در گزارش‌های تاریخی؛ ۴. تلاش تاریخ‌نگاران درجهت بازیابی و زنده نگه داشتن هویت فرهنگی ایران؛ ۵. مشروعیت بخشیدن به حاکمان غیرایرانی و حکومت آن‌ها در ایران؛ ۶. آشکار کردن ذوق هنری و توانایی خود با سرایش ابیات حماسی از رهگذر رابطه سرمتنی با شاهنامه؛ ۷. تزیین و آراستن متن تاریخی و تبدیل کردن آن به متنی تاریخی-ادبی.

در پایان باید گفت مطالعه تاریخ‌نوشته‌های عمومی خواننده را متقاعد می‌کند که شاهنامه و پاره‌متن‌های آن جزئی جدایی‌ناپذیر در اندیشه تاریخ‌نگاران بوده و ایجاد رابطه و پیوند با آن به تاریخ‌نگاران عمومی این فرصت را داده است که بتوانند درجهت تداوم شاهنامه و در نتیجه بازیابی و تداوم هویت فرهنگی ایران قدم بزرگی بردارند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. intertextualite
2. Julia Kristeva
3. Mikhail Bakhtin
4. Roland Barthes
5. Michael Riffaterre

6. Gererd Genette
7. Laurent Jenny
8. transtextualite
9. architextualite
10. paratextualite
11. metatextualite
12. hypertextualite

منابع

- بناکتی، فخرالدین داودبن ابی‌الفضل (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*. به‌کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (۱۳۱۳). *نظام‌التواریخ*. تصحیح بهمن میرزا کریمی. تهران: فره‌مند، اقبال و علمی.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۹). «نگرشی بر تأثیر اندیشه‌های عظام‌لک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی در شیوه تاریخ‌نگاری آنان» در *مجموعه‌مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن*. ج ۱. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. صص ۴۳۵ - ۴۷۴.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳). *تاریخ المعجم*. تصحیح احمد فتوحی‌نسب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۰). «دیباجه‌نویسی متون تاریخی افشاریه: تداوم و تحول در یک سنت تاریخی». *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*. س ۲۱. دوره جدید. ش ۸. صص ۳۷ - ۶۱.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: سپهر.
- صدقی، ناصر (۱۳۹۳). *تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به‌کوشش جلال خالقی‌مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- گردیزی، عبدالحی‌بن ضحاک (۱۳۸۴). *زین‌الأخبار*. اهتمام رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گریب، ه.آر. و دیگران (۱۳۶۱). *تاریخ‌نگاری در اسلام* (مجموعه‌مقالات). ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.



- مبین، ابوالحسن (۱۳۸۲). «طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام». *آیین میراث*. ش ۲۱. صص ۱۳۲ - ۱۴۱.
- *مجموع التواریخ و القصص* (۱۳۱۸). تصحیح ملک‌الشعرا بهار. تهران: خاور.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- منهاج سراج، عثمان‌بن محمد (۱۳۴۳). *طبقات ناصری*. ج ۲. تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». *پژوهشنامه علوم انسانی*. ش ۵۶. صص ۸۳ - ۹۸.
- _____ (۱۳۹۴). *درآمدی بر بینامتنیت*. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۵). *بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*. تهران: سخن.
- همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. ج ۲. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.
- _____ (۱۳۸۶). *جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*. تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۹۲). *جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*. ج ۳. تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- Allen, Graham (2000). *Intertextuality*. London & New York: Routledge.
- Frow, John (2005). *Genre*. London & New York: Routledge.
- Genette, Gerard (1997). *Palimpsests: Literature in the second degree*. University of Nebraska press.
- Kristeva, Julia (1980). *Desire in language, Asemiotic Approach to Literature and Art*. New York: Columbia University Press.